

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه بیست و یکم 99/08/25

موضوع: اجتهاد و تقلید - عدم التزام اهل سنت به پیروی از سنت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با آیه شریفه:

(...فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ  
وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا)

...به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (4): آیات 64 و 65

بود. جلسه گذشته از تفسیر «فخر رازی» عبارتی را آوردیم.

«من لم یرض بحکم الرسول لا یكون مؤمنا»

این عبارت جالبی است، ایشان به صراحت می‌گویند: «من لم یرض بحکم الرسول لا یكون مؤمنا»؛

از ایشان سوال می‌کنیم: «من لم یرض بحکم الرسول لا یكون مؤمنا»؛ که گفتید \_ آقای «فخر رازی» \_

مطلق است یا مقید؟ بعد ایشان می‌گویند (با توجه به آیه شریفه مذکوره):

«لا سبیل إلى معرفة الله تعالی إلا بآرصاد النبی المعصوم»

کسی بخواهد خدا را بشناسد، باید به ارشاد معصوم باشد.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج10،

ص131

حرف خیلی خوبی است.

(اعتقاد شیعه این است:)

«بِنَا عُيِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحِدَ اللَّهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الكتب الإسلامية،

محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج1 ؛ ص145

بعد (فخر رازی) ادامه می دهد:

«لا يحصل لهم الايمان إلا بأن يستعينوا بحكم النبي عليه الصلاة والسلام في كل ما اختلفوا فيه»

در تمام مواردی که مسلمانها اختلاف دارند، باید تابع حکم پیغمبر باشند.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج10،

ص132

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى  
اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای  
پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید)  
اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

## سوره نساء (4): آیه 59

در این شک و شبهه ای نیست. ولی آقای «فخر رازی»، آیا بعد از رحلت نبی مکرم ، در اختلافی که صحابه پیدا کردند، سراغ سنت پیامبر رفتند؟ یا سنت پیامبر را آتش زدند و گفتند:

«بیننا و بینکم کتاب الله»

«لا تحدثوا عن رسول الله (صلی الله علیه وسلم)؟»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: 571، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 59، ص 167

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً، فمن سئلكم فقولوا : بيننا وبينكم كتاب الله»

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق/ مصحح و ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 1 ؛ ص 9

آقای «فخر رازی» این را جواب بدهید!

بعد ایشان می گوید:

«ونرى أهل العلم مختلفين في صفات الله سبحانه وتعالى»

مردم در صفات خدا و ... اختلاف دارند.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج 10، ص 132

آقای «فخر رازی» چگونه است که اگر در صفات خدا اختلاف پیدا کردند یا در قضا و قدر و جبر و اختیار و امثال این‌ها، باید سراغ پیامبر برویم، ولی در بحث امامت که به تعبیر شهرستانی:

«ما سل سيف ... مثل ما سل على الإمامة»

در تاریخ، قتال و کشتاری در امری به اندازه امر امامت، رخ نداده است..

الملل والنحل؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني الوفاة: 548، دار

النشر: دار المعرفة - بيروت - 1404، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج1، ص24

شما چرا در آنجا (امامت) این بحث را مطرح نمی‌کنید؟

(شما که معترفید:)

«عقول أكثر الخلق ناقصة وغير وافية بادراك هذه الحقائق»

اکثر خلائق عقل‌شان ناقص است. حقایق را نمی‌فهمند.

«وعقل النبي المعصوم كامل مشرق»

عقل پیغمبر معصوم است.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي

الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م، الطبعة: الأولى، ج10،

ص132

عقل پیامبر معصوم، کامل است.

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (4): آیه 59

شما در اولی الامر می‌گویید شکی نیست که از اطلاق آیه می‌فهمیم، اولی الامر باید معصوم باشد. اگر اولی الامر باید معصوم باشند پس چرا بلافاصله (از حرف و استنتاجتان بر می‌گردید و) می‌گویید اما چون ابوبکر و عمر معصوم نبودند، ما باید از ظاهر آیه دست برداریم؟ آیا جوابی هم برای فردای قیامت دارید؟

فَتَبَّتْ قَطْعًا أَنَّ أُولِي الْأَمْرِ الْمَذْكُورِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لَا بَدَّ وَأَنَّ يَكُونَ مَعْصُومًا، ثُمَّ نَقُولُ: ذَلِكَ الْمَعْصُومُ إِمَّا مَجْمُوعُ الْأُمَّةِ أَوْ بَعْضُ الْأُمَّةِ، لَا جَائِزُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ الْأُمَّةِ، لِأَنَّ بَيِّنًا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْجَبَ طَاعَةَ أُولِي الْأَمْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَطْعًا، وَإِبْجَابُ طَاعَتِهِمْ قَطْعًا مَشْرُوطٌ بِكُونِنَا عَارِفِينَ بِهِمْ قَادِرِينَ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِمْ وَالِاسْتِفَادَةِ مِنْهُمْ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ بِالضَّرُورَةِ أَنَّ فِي زَمَانِنَا هَذَا عَاجِزُونَ عَنِ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ، عَاجِزُونَ عَنِ الْوُصُولِ إِلَيْهِمْ، عَاجِزُونَ عَنِ اسْتِفَادَةِ الدِّينِ وَالْعِلْمِ مِنْهُمْ، وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ عَلِمْنَا أَنَّ الْمَعْصُومَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِ لَيْسَ بَعْضًا مِنْ أِبْعَاضِ الْأُمَّةِ، وَلَا طَائِفَةً مِنْ طَوَائِفِهِمْ. وَلَمَّا بَطَلَ هَذَا وَجَبَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَعْصُومُ الَّذِي هُوَ الْمُرَادُ بِقَوْلِهِ «أُولِي الْأَمْرِ»، أَهْلَ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ مِنَ الْأُمَّةِ، وَذَلِكَ يُوجِبُ الْقَطْعَ بِأَنَّ إِجْمَاعَ الْأُمَّةِ حُجَّةٌ.

الكتاب: مفاتيح الغيب = التفسير الكبير- المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606هـ)- الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت- الطبعة: الثالثة - 1420 هـ - ج 10، ص 113

در هر صورت...

« أن الذين كانوا في زمان الرسول صلى الله عليه وسلم كانوا جازمين متيقنين كاملي الايمان والمعرفة »

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج10،

ص132

نکته بعد، می‌گوید آنهایی که در زمان پیغمبر بودند آدم‌های قاطع و یقین دار بودند، کامل الایمان بودند،  
کامل المعرفه بودند.

سوال می‌کنیم از ایشان، اگر آن آدمها قاطع و کامل الایمان بودند، پس آیه :

(إِنْ جَاءَكُمْ بَنَاتٌ فَنَبِّئْنَ أَنْ تَصِيْبُوا قَوْمًا بَجَاهَلَةٍ فَتُصْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی  
آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

سوره حجرات (49): آیه 6

شامل چه کسانی است؟ یا منافقینی که در اطراف پیغمبر بودند، به طوری که حتی پیغمبر هم آنها را  
نمی‌شناخت:

(وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ  
سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ)

و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی  
سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم. بزودی آنها را دو بار  
مجازات می‌کنیم (:مجازات با رسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس بسوی مجازات  
بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

سوره توبه (9): آیه 101

آیه می فرماید حتی تو هم آنها را نمی‌شناسی. آنها همه صحابی بودند، آنها جازم و کامل الایمان والمعرفه بودند؟ آنهایی که در قضایای مختلف در برابر رسول اکرم ایستادند، مقاومت کردند، به پیامبر اهانت کردند، کامل الایمان بودند و قاطع بودند؟

از «فخر رازی» سوال می کنیم: در جنگ احد ، \_طبق آنچه در «صحیح بخاری» آمده \_ چرا سپاه اسلام شکست خورد، و هفتاد دو تن از یاران پیغمبر به شهادت رسیدند؟

پیغمبر اکرم پنجاه نفر را به سرگردگی «عبدالله ابن جبیر» برای مراقبت از تنگه گذاشت و فرمود شما بالای کوه بمانید، اگر دیدید پرندگان هم ما را خوردند از جایتان تکان نخورید.

اما آنها همین که دیدند مسلمانان در شرف پیروزی هستند، به طمع بدست آوردن غنائم، موضعشان را ترک کردند. پیغمبر اکرم در حق آنها فرمود:

«اللهم إني أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَغْنِي أَصْحَابَهُ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج3، ص1032، ح 2651

آقای «فخر رازی» آیا اینها جازم و قاطع بودند؟ در جریان «صلح حدیبیه» پیغمبر اکرم فرمود قربانی خود را انجام دهید و سرتان را بتراشید.

«فلم يقم أحد»

حتی یک نفر به حرف پیغمبر گوش نکرد.

«فدخل مغضبا على أم سلمة فقالت من أغضبك أغضبه الله»

ام سلمه پرسید چه کسی شما را (تا این حد) غضبناک کرده است؟ خدا از او غضبناک باشد.

«فقال ما لي لا أغضب وأنا امر بالأمر فلا يطاع»

فرمودند، چگونه ناراحت نباشم حال آنکه من دستور می‌دهم اما (مسلمان‌ها و صحابه) اطاعت نمی‌کنند..

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة : الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج4، ص315

آیا اینها جازم بودند و کامل الايمان؟ «آقای فخر رازی» شما که گفتید هرکس با پیامبر مخالفت کند از اسلام، از ایمان بیرون است.

در سالی که فتح «مکه» رخ داد\_ در ماه رمضان \_ پیغمبر اکرم وقتی به حد ترخص رسیدند، فرمودند روزه خود را افطار کنید که دیگر (در حکم) مسافر هستیم. یک نفر به حرف پیامبر گوش نکرد. بعد حضرت خطاب به آنها فرمودند:

«أولئك العصاة، أولئك العصاة»

اینها عصیانگردد، اینها عصیانگردد.

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ناشر: دار الفکر - بیروت، بی‌تا، ج3، صص 141-142

آقای «فخر رازی» با این موارد چه می‌کنید؟ در جریان «حجة الوداع» پیغمبر (در موضعی) فرمودند از احرام خارج شوید. شروع به تمسخر کردند. می‌گفتند:

«أَمَرْنَا أَنْ نُفْضِيَ إِلَى نِسَائِنَا»

یعنی از محرمات احرام فقط یک مورد برایشان اولویت و اهمیت داشته، آن هم نزدیکی با همسران‌شان! می‌گفتند پیغمبر به ما می‌گوید بروید با زنانمان همبستر شوید (من عذر می‌خواهم):



«فَتَأْتِي عِرْقَةً تَقْطُرُ مَذَاكِرِنَا الْمَنِيِّ»

بعد جابر می گوید:

«كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَوْلِهِ بِيَدِهِ يُحَرِّكُهَا»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج2، ص883، ح1216

با این موارد چه می کنید؟ یا روزی که حضرت غضبناک (به منزل می آیند) و عایشه سوال می کند:

«وَهُوَ غَضَبَانُ فَقُلْتُ مَنْ أَعْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ»

حضرت می فرماید:

«أَوْ مَا شَعَرْتُ أَنِّي أَمَرْتُ النَّاسَ بِأَمْرٍ فَإِذَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ قَالَ الْحَكَمُ كَأَنَّهُمْ يَتَرَدَّدُونَ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج2، ص879، ح1211

امثال این موارد زیاد است که در عصر رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم)، اینها در برابر پیغمبر ایستادند.

(بر گردیم به حرف فخر رازی):

«أَنَّ الَّذِينَ كَانُوا فِي زَمَانِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا جَازِمِينَ مُتَيَقِّنِينَ كَامِلِي الْإِيمَانِ

وَالْمَعْرِفَةِ»

حرف بی اساسی است که آقای «فخر رازی» مطرح می کند. بعد ایشان می گوید اگر رضایت به حکم رسول،

به شکل ظاهری (غیر قلبی) باشد، فایده ای ندارد. در ادامه می گوید:

«دَلَّتِ الْآيَةُ عَلَى أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَعْصُومُونَ عَنِ الْخَطَا فِي الْفِتْوَى وَفِي الْأَحْكَامِ»

انبیاء (علیهم السلام) معصوم هستند، هم از خطا در فتوا و هم در احکام!

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج10،

ص132

(سوال می کنیم درباره این بخش کلامش): آقاي «فخر رازی» :

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده  
نیست!

سوره نجم(53): آیه 3 و 4

آیا این فتوا است؟ آیا رسول اکرم جایی فرموده اند مثلا این را که الان می‌گویم فتوای خودم است؟! یا  
حضرت فرمودند من هرچه بیان می‌کنم جز حق چیزی دیگری نیست؟

«ابن حجر» و دیگران گفته اند که پیغمبر در مرض، در صحت، در غضب و یا در غیر آن، جز حق چیزی از  
زبانشان جاری نمی‌شود.

...الْهَدْيَانُ وَالْمُرَادُ بِهِ هُنَا مَا يَقَعُ مِنْ كَلَامِ الْمَرِيضِ الَّذِي لَا يَنْتَظِمُ وَلَا يُعْتَدُّ بِهِ لِعَدَمِ فَائِدَتِهِ وَوُقُوعُ  
ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَحِيلٌ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ فِي صِحَّتِهِ وَمَرَضِهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا يَنْطِقُ  
عَنِ الْهَوَىٰ وَلِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي لَا أَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا إِلَّا حَقًّا..

الكتاب: فتح الباري شرح صحيح البخاري- المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني  
الشافعي- الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379- رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي -  
قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب- عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز

بن عبد الله بن باز . ج 8 ، ص 133

...وَقَدْ تَقَدَّمَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَى لِلزُّبَيْرِ بِسِرَاجِ الْحَرَّةِ بَعْدَ أَنْ أَعْصَبَهُ حَضْمُ الزُّبَيْرِ لَكِنْ لَا حُجَّةَ فِيهِ لِرَفْعِ الْكِرَاهَةِ عَنْ غَيْرِهِ لِعِصْمَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا يَقُولُ فِي الْعَضْبِ إِلَّا كَمَا يَقُولُ فِي الرِّضَا قَالَ النَّوَوِيُّ فِي حَدِيثِ اللَّقْطَةِ ... لِأَنَّهُ لَا يُخَافُ عَلَيْهِ فِي الْعَضْبِ مَا يُخَافُ عَلَى غَيْرِهِ...

الكتاب: فتح الباري شرح صحيح البخاري- المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي- الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379- رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي

- قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب- عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز . ج 13 ، ص 138

بعد (فخر رازی) می‌گوید: چرا این‌ها از خطا معصوم هستند؟ (پاسخ می‌دهد) چون خدای عالم واجب کرده که ما در برابر حکم انبیاء تسلیم باشیم.

«وذلك ينفي صدور الخطأ عنهم»

نکته دیگری که در ادامه مطرح می‌کند:

«فهذا يدل على أن قوله : (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ) ( التوبة : 43 )»

اینجا او دچار پارادکس شده، از طرفی می‌گوید: «معصومون عن الخطاء» از طرفی این آیات:

(عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ)

خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟!

(خوب بود صبر می‌کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!)

سوره توبه (9): آیه 43

(لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ) (التحریم : 1)

« عَبَسَ وَتَوَلَّى » (عبس : 1)

بعد می گوید:

«كل ذلك محمول على الوجوه التي لخصناها في هذا الكتاب»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى،  
ج10، ص132

می گوید تمام این مواردی که نسبت به رسول اکرم نازل شده و به ظاهر (نستجیر بالله) خطا و اشتباه پیغمبر را نشان می دهد، باید به وجوهی که در این کتاب آورده ایم حمل شود.  
من تمام مواردی که ایشان در این زمینه گفته ، جستجو کردم. ایشان در جلد 3 صفحه 11 در رابطه با اسرای بدر می گوید:

« مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ »

پیغمبر نمی تواند اسیرها را در اختیار بگیرد، انفالش هستند.

«فلولا أنه أخطأ في هذه الحكومة وإلا لما عوتب»

اگر نه این بود که حضرت در این قضاوت شان دچار خطا شدند، خدای عالم او را مورد عتاب قرار نمی داد.

«وثالثها»

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»

بعد می گوید:

« والجواب عن الكل: أنا نحمله على ترك الأولى»

این‌جا پیغمبر ترک اولی کرده است.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج3،  
ص11

یعنی بهتر بود که نسبت به اسرای بدر چنین حکمی نداده بود. و اولی این بود که به آنها اذن نداده بود.

اما در جلد 8 تفسیر می گوید:

«قال تعالى لمحمد عليه الصلاة والسلام (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ) ( التوبة : 43 ) فلو كان ذلك  
الإذن بالنص، لم يقل : لم أذنت»

اگر چنانچه پیامبر به صراحت به این‌ها اذن نداده بود، خدا نمی‌گفت لم أذنت!

«فدل على أنه كان بالاجتهاد»

(پس حتما) رسول اکرم خودش در این‌جا اجتهاد کرده است.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج8،  
ص122

یعنی (خلافا لما قال سابقا که ترک اولی رخ داده ، اینجا می گوید حضرت اجتهاد کرد ولی) در اجتهادش  
خطا کرد. در جلد 16 می‌گوید:

«لا نسلم أن قوله: (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) يوجب الذنب»

قبول نداریم که این (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) برساند که پیغمبر دچار گناه شده است.

« ولم لا يجوز أن يقال: إن ذلك يدل على مبالغة الله في تعظيمه وتوقيره»

چه مانعی دارد که بگوییم : این (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) دلالت می‌کند بر مبالغه خدا در تعظیم و توقیر و تکریم پیغمبر!

«کما يقول الرجل لغيره إذا كان معظماً عنده، عفا الله عنك. ما صنعت في أمري ورضي الله عنك»

اگر یک آدم بزرگواری کار خوب در حق شما می‌کند، شما می‌گویید ان شاء الله خدا مورد رحمت قرار بدهد، خدا از تو راضی باشد.

آیا واقعا این تعابیر «عفا الله عنك ما صنعت في أمري»؛ «ما صنعت في أمري» درباره کسی که کار خوبی کرده گفته می‌شود؟ در جایی که کار بد انجام گرفته معمولا این تعابیر به عنوان تعظیم و توقیر نمی‌آید.

«وعافاك الله ما عرفت حقي فلا يكون غرضة من هذا الكلام، إلا مزيد التبجيل والتعظيم»

این جا می‌گوید: «فلا يكون غرضة من هذا الكلام» مراد این نیست که قائل، طرف مقابل را مورد تعرض قرار دهد؛ غرض از این کلام مزید التبجيل والتعظیم است. خدا از تقصیرات تو بگذرد حق من را نشاخصی! حالا این چه معنایی هست، ما نمی‌دانیم. بعد می‌گوید:

«وقال علي بن الجهم: فيما يخاطب به المتوكل وقد أمر بنفيه»

«علی ابن جهم» وقتی متوکل او را نفی بلد کرد به او گفت:

«عفا الله عنك ألا حرمة تعود بعفوك إن أبعدا»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م، الطبعة: الأولى، ج16،

ص59 و 60

در همین جلد 16 دارد:

(لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ) والجواب من وجوه : الأول : أنه صدر عن النبي عليه الصلاة والسلام شيء من باب ترك الأفضل، وهو المشار إليه بقوله تعالى : (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ) ( التوبة : 43 )

بالاخره ترك افضل است يا مبالغه در تعظيم است؟ ما از اين حرفهاى (متناقض) ايشان سر در نياورديم.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج16،  
ص170

اما در جلد 25 دارد:

«وأما الأنبياء فلأن ترك الأفضل منهم كالسيئة من غيرهم»

انبياء در يك مرتبه اى هستند كه ترك افضل از آنها مثل سيئه از ديگران است.

لذا خدای متعال فرمود:

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ ( التوبة : 43 )»

ابن جا ديگر پيامبر ترك افضل کرده است.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج25،  
ص32

مرحوم علامه «طباطبایى - رضوان الله تعالى عليه» در تفسيرشان به اين آيات كه مىرسند، مخصوصا:

(عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ)

خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟!  
(خوب بود صبر می‌کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!)

سوره توبه (9): آیه 43

می‌فرماید:

«الجملة الأولى دعاء للنبي صلى الله عليه وآله وسلم بالعفو»

در حقیقت خدای عالم در این جا رسول اکرم را با کلمه عفو دعا کرده (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) خدا از تو بگذرد!

«نظير الدعاء على الانسان بالقتل في قوله (قتل الانسان ما أكفره) : عبس – 17»

کشته باد انسان که چقدر ناسپاس است!

در اینجا در حقیقت یک نفرین است (و جمله انشائییه نه إخبار از واقعیت خارجی). و همچنین:

«وقوله (فقتل كيف قدر) المدثر – 19»

مرگ بر او باد که چگونه طراحی می‌کند.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج9، ص284

در رابطه با این: (فقتل كيف قدر) گفته شده درباره «وليد ابن مغيرة» است که می‌خواست سخنی علیه پیغمبر بگوید و فکر می‌گذراند که بگوید قرآن شعر است یا بگوید جادوگری است و یا هذیان است، یا بگوید از جنون است یا اسطوره و افسانه است.



بعد همه خطورات را که در نظر گرفت، بالاخره گفت قرآن سحری از کلام بشر است؛ چون بین زن و شوهر و پدر و فرزند جدایی می‌اندازد. زن مسلمان می‌شود، شوهر کافر از او جدا می‌شود یا پدر کافر است ولی فرزندش مسلمان می‌شود...

در این جا می‌گوید:

### (فَقْتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ)

مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد!

سوره مدثر (74): آیه 19

مرگ بر این باد که چگونه دارد طراحی می‌کند.

«وقوله (قاتلهم الله انى يؤفكون)

خدا بکشد آنها را، چگونه از حق منحرف‌شان می‌کنند.

می‌گوید:

«والجملة متعلقه بقوله لم أذنت لهم أي في التخلف والقعود ولما كان الاستفهام للانكار أو التوبيخ

كان معناه كان ينبغي ان لا تأذن لهم في التخلف والقعود»

بهتر این بود که رسول اکرم به این‌ها اذن ندهد، که از سپاه تخلف کنند و در خانه‌هایشان بنشینند.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج9، ص284

فرمایش آقای «طباطبایی» که در آخر می‌گوید: «كان ينبغي ان لا تأذن لهم» که بحث ترک اولی است ،

کاملاً مقبول است و در آن هیچ شک و شبهه ای نیست.

ولی این که ایشان می گویند: «دعاء للنبي صلى الله عليه وآله وسلم بالعفو نظير الدعاء على الانسان» (و مثالهایی می آورند) همه مثالهای ایشان نفرین است اما در مورد بحث ما خدای عالم می گوید خدا از تو بگذرد. (لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ!)

ظاهراً (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) در برابر (قتل الانسان ما أكفره) و (قاتلهم الله انى يؤفكون) با یکدیگر نمی سازند.

(قتل الانسان ما أكفره) در مقام ذم است، در مقام توبیخ است. نداریم که در برابر مثلا یک ترک اولی یا ارتکاب خطایی، خدای عالم گفته باشد مثلا: (غفر الله لكم؛ يغفر الله لكم).

لذا به ذهن مان می رسد که این فرمایش «علامه طباطبایی رضوان خدا بر او باد» \_ تشبیه (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) با (قتل الانسان ما أكفره) \_ با هم نمی سازد.

از طرف دیگر آیاتی در قرآن داریم، در رابطه با حضرت آدم یا در رابطه با رسول اکرم مثل:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا؛ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ)

ما برای تو پیروزی آشکاري فراهم ساختیم!... تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد

سوره فتح (48): آیه 1 و 2

آنجا چه می توانیم بگوییم (طبق توجیه علامه)؟

این موارد همه ، همان چیزی است که بزرگان ما مطرح کرده اند: ترک اولی است. «حسنات الابرار سیئات المقربین»؛ امثال ما وقتی فرزندان را می بوسیم و احترام می کنیم ، برای ما حسنه است (عندالله).

روایت داریم:

«مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج6، ص49، بَابُ بِرِّ الْأَوْلَادِ، ح1

حسنه دارد؛ ولی امام معصوم، فرزندش را که می‌بوسد، همین یک لحظه از خدا غافل می‌شود و آن را برای خودش گناه می‌شمارد. یعنی این (عمل مشابه) برای من حسنه است اما برای معصوم سیئه.

خدا آیت‌الله «شاه آبادی» را رحمت کند. در خدمت شان که بودیم، این عبارت را از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کنند:

«الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ»

عارف همواره جسمش با مردم است ولی قلبش با خدا است.

«لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا»

اگر یک لحظه از خدای عالم غفلت کند از شوق می‌خواهد جان بدهد!

مصباح الشریعة؛ نویسنده: منسوب به جعفر بن محمد امام ششم (علیه السلام)، ناشر: اعلمی،

محقق/ مصحح: ندارد، ص191، الباب الواحد و التسعون في المعرفة.

یعنی چرا از خدا یک لحظه غفلت کردم. پیغمبر اکرم بعد از هر محفلی که با مردم سخن می‌گفتند، 70 بار استغفار می‌کردند. (چون به تعبیر ما) در این نیم ساعت، یک ساعتی که برای مردم صحبت کرده اند، توجه به مردم داشتند و آن حضور (به تعبیری صرف و عمیق) را، در محضر الهی نداشتند (بالضروره).

ما اگر در اینطور مسائل، این (توجیه و نگاه را) ملاک قرار دهیم. نسبت به تمام آیاتی که درباره انبیاء نازل شده از این جهت. خیلی بهتر است.

این از بحث پیرامون کلام فخر رازی و علامه طباطبایی رحمه الله علیه.

اما «ابن کثیر دمشقی» شاگرد «ابن تیمیه» متوفای 774 هم می‌گوید:

«لا يؤمن أحد حتى يحكم الرسول صلى الله عليه وسلم في جميع الأمور»

هیچ کدام از شما ایمان نیاورده مگر اینکه «فی جميع الأمور» حکم پیامبر را (ملاک) قرار دهد.

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - 1401، ج 1، ص 521

از ایشان هم همان سوالاتی که از «فخر رازی» داشتیم، می پرسیم. حتی ایشان می گوید در جميع امور؛ یعنی در مسائل دینی، دنیوی، اخروی، شخصی، اجتماعی، سیاسی، در همه جا اگر پیغمبر اکرم فرمایشی داشت و حکمی کرد، باید تابع رسول اکرم باشیم.

آقای «حقی» که از معاصرین است \_ متوفای 1127 که تقریباً معاصر «علامه مجلسی» می شود \_ می گوید این آیات دلالت می کند که:

«من رد شيئاً من أوامر الله تعالى أو أوامر رسوله صلى الله عليه وسلم فهو خارج من الإسلام»

«سواء رده من جهة الشك فيه أو من جهة التمرد»

الكتاب: تفسیر روح البیان؛ - موافق للمطبوع، المؤلف: إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي

الحنفي الخلوتي دار النشر / دار إحياء التراث العربي، ج 2، ص 183

از آقای «حقی» هم سوال می کنیم : رسول اکرم در «غدیر» در جمع 90 یا 110 یا 120 هزار مسلمان و صحابی ، در باب خلافت و امامت امیر المؤمنین با عبارتهای مختلف آن همه تأکید داشتند ولی کسانی ، هنوز از سخن پیغمبر 70 - 75 روز نگذشته بود آنرا (عملاً) رد کردند، آیا اینها مصداق «خارج من الإسلام» هستند یا «غیر خارج من الإسلام»؟

آیا طبق حدیث حوض که می گوید:

«ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرِي»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2407، ح6214

این مرتدین(که از صحابه می باشند)، مصداق «خارج من الإسلام» هستند یا نیستند؟

در ادامه می گوید:

«وذلك يوجب صحة ما ذهب الصحابة اليه من الحكم بارتداد مانعي الزكاة وقتلهم وسبي ذراريهم»

اینکه صحابه کردند که مانعین زکات مرتد هستند و دستور دادند که آنها را بکشند و فرزندان شان را اسیر کنند، این مصداق همین آیه است.

الكتاب: تفسير روح البيان؛ - موافق للمطبوع، المؤلف: إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي دار النشر / دار إحياء التراث العربي، ج2، ص183

اینجا که «ذهب الصحابه اليه» می گوید، نسبت به آن دسته از صحابه ای که با حکم و فعل آنها مخالفت کردند و یا با خلافت ابوبکر مخالفت کردند چه می گوید؟

«وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالرَّبِيزُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج6، ص 2505، ح6442

آیا این عده «ما ذهب الصحابة اليه» نبوده؟ آیا اعلام ارتداد مانعین زکات(در آن قضیه مالک بن نویره) که نماز می خواندند، «حج» می رفتند، دیگر واجبات را انجام می دادند ولی گفتند ما به شخص ابوبکر(به عنوان حاکم) زکات نمی دهیم \_ یعنی نگفتند ما کلا زکات نمی دهیم \_ (که منجر به قتل و زنا و اسارت مسلمین شد)، آیا این واقعاً:

«أ من الانصاف يابن الطلقاء»

بعد ايشان می گوید که متابعت پیغمبر:

« فرض عين فى الفرائض العينية وفرض كفاية فى الفروض على سبيل الكفاية وواجب فى الواجبات  
وسنة فى السنن»

چیزی که پیغمبر واجب کرده، واجبات عینی باشد و یا واجبات کفایی باشد، یا مستحبات و ... باشد  
تمام اینها برای ما متابعتش واجب است.

در ادامه دارد:

«فعلى المؤمن ان يتبع سنة الرسول ويجتنب عن كل ما هو بدعة وضلالة ويصلح ظاهره بالشریعة  
وباطنه بالطريقة حتى ينال شفاعته صلى الله عليه وسلم»

الكتاب: تفسیر روح البیان؛ - موافق للمطبوع، المؤلف: إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی  
الحنفی الخلوئی دار النشر / دار إحياء التراث العربی، ج2، ص184

حتى بحث طریقت و سلوک را هم اینجا مطرح کرده، بنا بر مسلک صوفیه که داشته است.

«والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته»